

## فلسفه وجود غضب قوی‌تر در انسان

ستاد جهل و سپاه غضب و لشکر شهوت انسان، بیش از نیروهای تهاجمی و تدافعی حیوانهای دیگر است، لذا توانمندی اسارت همه آنها را دارد و قفسه‌های باغ وحش که اسارتگاه انواع وحوش و طیور و اقسام مارهای سمّی است...



ستاد جهل و سپاه غضب و لشکر شهوت انسان، بیش از نیروهای تهاجمی و تدافعی حیوانهای دیگر است، لذا توانمندی اسارت همه آنها را دارد و قفسه‌های باغ وحش که اسارتگاه انواع وحوش و طیور و اقسام مارهای سمّی است، گواه صادق صلابت انسان و ضعف جانوران است. راز این درنده‌خوئی و ستبری، نه آن است که انسان بدتر از دیگر مهاجمان حیوانی است، بلکه رمز این سطوت و سیطرت را باید در گنجینه نهایی و نهانی هویت او جست، زیرا تمام این نیروهای مهاجم، حجاب آن گوهر نئین و درّ تیم است، تا از گزند سارق درون و آسیب رهن بیرون مصون بماند.

مگر قفل آهنین و میغلاق فولادین را برای نگهداری جوهر نایاب نمی‌سازند؛ یا حجاب غلیظ و ضخیم را برای کالای کمیاب تعبیه نمی‌کنند؟ چون در نهان‌خانه فطرت آدمی، گوهر معرفت توحید به نصد و نظم کشیده شده و در جام‌جم او درّ شناخت وحی، نبوّت، رسالت، خلافت، امامت و ولایت متبلور شده است و در اسطراب سپهرنمای او کوکب معادشناسی و قیامت باوری می‌درخشد و در نتیجه آن، هویت او را عرفان اسمای حسنائی الهی و برهان آیات سبحانی و قرآن آسمانی سامان می‌بخشد، سزاست که

حجابهای ناگشودنی و قفل‌های بازنشدنی برای صیانت آن تعبیه شود، لذا معمار ازل، دالان ورودی کاخ دل را با نیروهای فراوان تهاجمی و تدافعی آرایش داده است، تا بیگانه به حرم بیگانه بار نیاید و او را از بارگاه صعود به کارگاه سقوط هابط نکند و همانند شهاب رعد، هر شیطان استراق سمع کننده‌ای را رجم کند و دست هر ناپاکی را از مساس با صحیفه قلب، تورات دل، زیور روح و قرآن جان چنین حی متألّهی کوتاه سازد: (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)، (1)

رسالت اصلی انسان، از یکسو معرفت هویت اصل خویش و از سوی دیگر، مهار مهاجمان و گشودن قفلهاست. در این حال، تمام نیروهای ستادی و سپاهی که رهن راه سالک نازآموده بودند، معاون و دستیار او خواهند شد و همانند مرکب راهوار و ره‌توشه راهی مشتاق، او را تأیید می‌کنند. اگر کسی هویت اصل خود را فراموش کند و هدف نهایی خویش را از یاد برد و در نبرد داخلی بین هوا و هدا و جنگ درونی بین عقل و نفس منهزم شود «یطنه» را بر «فطنه» و نیز «ولیمه» را بر «عزیمه» رجحان می‌بخشد و حقیقت خویش را منکوس می‌کند و هدف را وسیله فرار داده و وسیله را هدف می‌پندارد و تمام نیروهای علمی و فنی خود را در خدمت شهوت و غضب درمی‌آورد و استحقاق داغ «تِلْ هُمَ أَصْلٌ» (2) را پیدا می‌کند و محکوم علاج «کی» می‌شود که گفته‌اند:

«علاج کی کیمت آخر الدواء الکی»، (3)

خلاصه آنکه چون در حیوان، گوهری همتای گوهر هویت انسان نیست، حاجب و دربان و قفل متقن و رمزی برای او تعبیه نشده است؛ برخلاف انسان که برای پاس حرمت گنجینه گرانبهای فطری او قفل‌هایی فولادین و رمزی لازم است و بر انسان سالک است که در پرتو پیوند با خداوندی که مفاتیح غیب به دست وی و مقالید آسمان و زمین در نزد اوست، بتواند مفتاح دل را به دست آورد و او کلیددار کعبه قلب شود که گشودن و بستن، قبض و بسط، اقبال و اذار و سرانجام، تمام شئون آن در اختیار چنین صاحب‌دلی باشد که کسوت فتح الفتوح، شایسته اندام موزون اوست.

1.سوره واقعه، آیه 79.

2.سوره اعراف، آیه 179.

3.دیوان حافظ، ص 430، غزل 430.

تفسیر انسان به انسان، ص 225-227

\*\*\*\*\*

اوصاف نکوهیده انسان در قرآن

اوصاف منفی انسان در قرآن را در سه دسته می‌توان تحلیل و بررسی کرد: اوصاف بیان کننده طبیعت انسان؛ اوصاف ناشی از بهره‌برداری نادرست از طبیعت انسانی؛ اوصاف برخاسته از سوء اختیار.

أ. اوصاف بیان‌کننده طبیعت انسان

آیات این اوصاف، ناظر به ذم یا تبیح وجود انسان نیست؛ ولی چون این اوصاف درباره نقاط ضعف وجود آدمی است، سهل‌انگاری درباره آنها زمینه انحراف بینشها و گرایشها، در نتیجه انحراف رفتارها را پدید می‌آورد، بنابراین قرآن کریم که نامه انسان‌شناسی و برنامه انسان‌سازی است، انسان را به این نقاط ضعف و خصوصیات طبیعی وی آگاه می‌کند؛ مثلاً اعلام می‌دارد که انسان ضعیف آفریده شده است: (وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) (1) و این، هم به جسم او مرتبط است و هم به روح وی. ضعف خلقت انسان، نموده‌های مختلفی دارد که قرآن در مقاطع متعددی به آنها اشاره کرده است.

انسان باید درصدد جبران نقاط ضعف وجود خویش باشد و با مجاهده و تحمّل مشقات، راه کمال را پیماید و برابر فشارهای درونی یا بیرونی زود تسلیم نشود و استوار باشد، از همین روست که پیروزی در ابتلائات الهی برای انسان سرفرازی و افتخار می‌آفریند؛ اما اگر انسان به این ضعفها بی‌توجه باشد و به مجاهده با نفس نپردازد و خود را آزاد انگارد، این ضعف وجود او اوصاف منفی و پلیدیهای بسیاری را در پی دارد که زمینه مذمت انسان و مجازات وی را فراهم می‌آورد.

ب. اوصاف ناشی از استفاده نادرست از طبیعت انسانی

برخی اوصاف منفی انسان که در قرآن کریم آمده است، ریشه‌هایی طبیعی دارد و از انحراف تمایلات موجود در طبیعت انسان و به تعبیر دقیق‌تر، تبعیت نکردن طبیعت او از فطرت وی پدید می‌آید؛ ولی بعضی اوصاف منفی (2) مستقیماً بر اثر سوء اختیار انسان ایجاد می‌شود و طبیعت انسانی، به خودی خود، اقتضای چنین اوصافی را

ندارد. برای اوصاف دسته اول می‌توان وصف «جزوع» بودن و «منوع» بودن را برشمرد که بر اثر انحراف صفت طبیعی «هلوع» بودن ایجاد می‌شود. «هلع» همان «حرص» است که ذاتاً منفی نیست و می‌تواند در جهات مثبتی مانند علم صائب، عمل صالح، معنویت و... به کار گرفته شود و منافع دنیایی مثبت و خیرات آخرتی فراوانی برای انسان جلب و تأمین کند؛ اما اگر این گرایش انسانی بر اثر سوء تدبیر و پیروی نکردن از فطرت در مسیر دنیاخواهی و رفاه‌طلبی قرار گیرد، صفتی منفی و مذموم و عقاب‌آور است:

{إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ} (3)

برپایه این آیات، هلوع بودن جزو خلقت انسان است؛ ولی جزوع و منوع بودن، صفاتی است که بر اثر سوء استفاده از این وصف نفسانی به دست خود انسان ایجاد می‌شود، لذا نمازگزاران از دارندگان این اوصاف (هلوع، جزوع و منوع) استثناء شده‌اند.

همین وصف «هلع» و «حرص» بر اثر سوء تدبیر، به ایجاد بخل شدید می‌انجامد که جزو اوصاف منفی و رذایل وجود آدمی و نکوهیده قرآن است: {قُلْ لَوْ أَنَّمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُوطًا} (4).

آیات فراوان دیگری در قرآن کریم آمده است که اوصاف منفی انسان را بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کم ظرفیت و خود محور: {فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُ} (5)

بی‌صبر و نالان در مقابل سختیها: {إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا} (6)

خودخواه در برابر نعمتها: {فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَّرٌّ دَعَا نَحْمًا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّثًا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ...} (7)

ناامید: {لَا يَسْمُرُ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَءُوسٌ قَنُوطٌ} (8)

سرمست و ناسپاس به هنگام دستیابی به نعمتها: {وَإِنَّا إِذَا آذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ آيِدِيهِمْ قَابَ الْإِنْسَانِ كَفُورٌ} (9)

مغرور: {وَلَئِنْ آذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَه تَلْفُوتٌ هَذَا لِي وَمَا أَطْرُقَ السَّاعَةَ فَاتِمَّةٌ وَلَئِنْ رُجِعْتَ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْخُسْنِيِّ} (10)

عجول: {وَيَذَرُ الْإِنْسَانُ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا} (11)

ضعیف در مقابل طوفان غرایز: {وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا \* يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا} (12)

مجادله کننده: {وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا} (13)

فخور: {وَلَئِنْ آذَقْنَاهُ نِعْمَةً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه تَلْفُوتٌ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِتْمَةً لِقُرْعٍ خُورٌ} (14)

افزون طلب: {الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ} (15)

مالدوست: {وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا} (16)

دنیا دوست: {زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَوَآبِ} (17) متاع دنیا دارای عناصر محوری چهارگانه «جماد»، «نبات»، «حیوان» و «انسان» است و این آیه دل‌باختگی دنیامداران را به امور چهارگانه بیان می‌دارد.

ج. اوصاف ناشی از سوء اختیار انسان

برخی اوصاف منفی انسان که در خلقت طبیعت اولی او نیست؛ ولی نقاط ضعف وجودی او قابلیت ایجاد چنین وصفهایی را برای انسان فراهم می‌کند:

ناسپاس بودن: {إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ} (18)

رویگردان بودن از خداوند سبحان: {وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَيَّ الْإِنْسَانَ أَعْرَضَ وَتَوَّأَ يَجَانِيهِ} (19)

مستقل دانستن اسباب و علل مادی: خداوند در قرآن کریم انسان را از این لحاظ مذمت کرده است. (20)

طغیانگر بودن: {كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى} (21) از

مصادیق این طغیانگری انسان ستیزه‌جویی: {فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ} (22)، انکار قیامت: {وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَيْدَا مَا مِثَّ لَسَوْفَ أُخْرَجَ حَيًّا} (23)، مکر نسبت به آیات الهی: {وَإِذَا

آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَه تَلْفُوتٌ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا} (24)، ستمگر بودن: {إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ} (25) و نقض عهد الهی است: {الْمَاعِدَ إِلَيْكُمْ يَنبِيَّ آدَمَ أَنْ

لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ} (26)

توجیه‌گری: {تَلَّ الْإِنْسَانُ عَلَيَّ تَفْسِيهِ بَصِيرَةً \* وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ} (27) بصیرت انسان به تمام عقاید، اخلاق و اعمال خود از اوصاف مثبت انسانی است؛ لیکن توجیه‌گری و

دسیسه کردن یا مغالطه‌خواهی از صفات مذموم اوست.

غفلت کردن: {إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ} (28)

منشأ اوصاف نکوهیده انسان، یا جهل علمی است یا جهالت عملی. جهل علمی بر اثر سلطنت خیال و وهم اوست و جهالت عملی وی بر اثر سیطره شهوت و غضب.

1.سوره نساء، آیه 28.

2.شرح آنها ذیل عنوان بعدی می‌آید.

3.سوره معارج، آیات 19 - 22.

4.سوره اسراء، آیه 100.

5.سوره فجر، آیه 15.

6.سوره معارج، آیه 20.

7.سوره زمر، آیه 49.

8.سوره فصلت، آیه 49.

9.سوره شعوری، آیه 48.

10.سوره فصلت، آیه 50.

11.سوره اسراء، آیه 11.

12.سوره نساء، آیات 27 - 28.

13.سوره کهف، آیه 54.

- 14.سوره هود، آیه 10.
- 15.سوره تکوین، آیه 1.
- 16.سوره فجر، آیه 20.
- 17.سوره آل عمران، آیه 14.
- 18.سوره عادیات، آیه 6.
- 19.سوره اسراء، آیه 83.
- 20.سوره انعام، آیات 64 - 63: سوره اعراف، آیات 190 - 189.
- 21.سوره علق، آیات 7 - 6.
- 22.سوره نحل، آیه 4.
- 23.سوره مریم، آیه 66.
- 24.سوره یونس، آیه 21.
- 25.سوره ابراهیم، آیه 34.
- 26.سوره یس، آیه 60.
- 27.سوره قیامت، آیات 15 - 14.
- 28.سوره انبیاء، آیه 1.
- تفسیر انسان به انسان، ص238-243.